

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نوش دارو

(تقدیم به شما که عاشقِ پاک ماندن، یا پاک شدن و پاک زیستن هستید)

کاری از:

«مجمع حافظان قرآن کریم»

مدرسه قرآن مرکزی المهدی آموزش و پرورش شهرستان کاشمر

بهمن ماه ۹۲

تلفن: 8234771

آدرس وبلاگ مدرسه قرآن: www.almahdi90.blogfa.com

مقدمه

خداوند حکیم در قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

خداوند اوضاع هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر خودشان اوضاع درونی خود را تغییر دهند (خودشان را تغییر دهند). [سوره رعد آیه ۱۱]

و نیز در جایی دیگر می فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»

فساد و تباهی در خشکی و دریا پدیدار می شود به خاطر آنچه مردم انجام می دهند. [سوره روم آیه ۴۱]

اکنون چه تباهی در هستی به وجود آمده؟ ما چه تغییری در سر نوشت خود ایجاد کرده ایم مثلاً: سطح آب زیر زمینی در دو سه دهه ی اخیر در بعضی از مناطق بیش از ۱۴۰ متر پایین رفته و اگر با این وضع پیش برویم در کمتر از یک دهه ی دیگر آب شیرین و قابل آشامیدن نداریم چه رسد به آب کشاورزی. آفت‌ها و بیماری های گیاهی سیر تصاعدی پیدا کرده‌اند و هر چه سموم تولیدی بیشتر می شوند با رشد آفات و بیماری ها برابری نمی کنند.

بیماری های جسمی انسان ها قبل از پیری و فرسودگی جسم آنها، همه را به کام مرگ می کشد. بیماری های روانی و افسردگی و... هم نمی گذارد در همان چند روز زندگی، روی خوش ببینند. باید یکسره بنالند و لذت نعمات الهی به کامشان تلخ‌تر از عذاب الهی باشد. و اکنون آنچه از همه خطرناک تر است خطر از دست رفتن آبرو و حیثیت خانواده ها در اجتماع است. چیزی که دیر یا زود دامن خیلی ها را خواهد گرفت و حداکثر تا یک دهه‌ی آینده، بسیاری از کسانی که به ارزش های الهی پشت کرده‌اند، آن ها که نسبت به تربیت صحیح فرزندان خود بی تفاوت یا کم تفاوت اند و جز اقتصاد و تجمل و خود نمایی به چیزی نمی اندیشند بزرگ ترین سرمایه انسانی خود یعنی آبروی خود و خانواده شان را خواهند باخت و نانشان را در خونشان خواهند زد.

ایران اسلامی در طول تاریخ همواره در معرض تهاجم بوده اما بلاهای گذشته، باد هایی بوده اند که فقط بیریشه ها را می برده اند ولی طوفان سهمگین تهاجم فرهنگی امروز کم ریشه ها را هم از بیخ خواهد کند و خواهد برد. و فقط آنهایی می مانند که ریشه های عمیق دارند. پس اکنون باید دین را با منطق عمیق و ریشه دار آموخت روش های قدیمی دیگر جواب نمی دهند!

ایرانی که یورش اسکندر مقدونی، حمله ی غزها، فتنه ی خانمان سوز مغول، هجوم تیموریان، سلطه‌ی استعمار و ۸ سال جنگ تحمیلی در بیش از هزار کیلومتر مرز، نتوانسته آن را از پا در آورد، این بار در معرض

شبیخونی است که اگر دیر بجنبد، چیزی از فرهنگ و ارزشهای آن باقی نخواهد گذاشت و تاکنون بیشترین خسارت را به بدنه ی این سرزمین پاک و این تمدن عظیم وارد ساخته است. ایرانیانی که مغولان وحشی را به مرور آدم کردند و از آنها مسلمان و حتی شیعه ساختند و حمله ی عظیم نظامی آنها را با دفاع فرهنگی خنثی ساختند، به سمتی می روند که اگر به ارزش های دینی خود متوسل نشوند در تربیت نسل های بعدی خود به طرز عجیبی ناکام خواهند ماند.

شبیخون فرهنگی از کجا شروع شد؟

نخستین جرقه های آن از زمان رضا شاه زده شد. وقتی استعمار دریافت که در هیچ یک از مستعمراتش به اندازه ایران اذیت نمی شود، ریشه ی این تسلیم نشدن ها را در آزادی خواهی و عزت عاشورایی و عظمت فرهنگی شیعه دید و با تحریک رضا خان بر منع عزاداری امام حسین (۷) و کشف حجاب، برنامه اش را کلید زد. اما چون مردم هشیار بودند و ارزشهایشان در آن زمان (مانند گذشته) بیش از مال و جانشان برایشان اهمیت داشت به این فتنه تن ندادند و حتی بعد ها رژیم پهلوی را ساقط کرده، دست استعمار را از خاک و فرهنگشان کوتاه کردند.

استعمار خطر های بسیار جدی حس کرد (خطر از زیر سلطه در آمدن یکی از مهم ترین منابع و مراکز انرژی دنیا یعنی ایران و تاثیر گذاری بر دیگر ملت های خاورمیانه که زیر سلطه ی استعمار همه چیزشان را باخته اند و دزدان شرق و غرب را بر سر سفره ی غنی منابع خدادادی خود فرا خوانده اند و خود به نوکری این حرامیان مشغول اند).

حال استعمار باید چه کند؟ باید شروع به براندازی کند. ابتدا ترور شخصیت های مؤثر و نیرو های کلیدی نظام که تا امروز ادامه داشته و خون بیش از ۱۵ هزار انسان بزرگ و شریف توسط این مدعیان مبارزه با تروریسم در کشورمان ریخته شده است. اما پس از حدود دو سال دشمن پی برد که زمان در حال از دست رفتن است لذا دست به حمله ی گسترده ی نظامی زد.

جنگی که باید آن را به تعبیر یکی از علما جنگ جهانی سوم نامید، تمام کشور های سلطه گر و منفعت طلب آن روز در مقابل یک انقلاب نو پا که دوران ضعف دو سلسله ی خود باخته ی قاجار و پهلوی را پشت سر گذاشته، به میدان آمدند و پس از ۸ سال پی بردند که غلط بزرگی کرده اند و نقشه ای دیگر باید ریخت.

شبیخون فرهنگی

پس از خاتمه جنگ نظامی، حمله فرهنگی شروع شد، حمله ای غافلگیرانه، وسیع و با تمام امکانات، که به تعبیر رهبر عزیزمان باید بگوییم شبیخون فرهنگی! نقشه‌ی این شبیخون بیشتر، جوانان را هدف قرار داده بود، آن هم بیشتر با بمب اعتیاد که از حمله نظامی برایشان بسیار موفقیت آمیز تر بود، ۸ سال جنگ نظامی با هزینه ای بسیار سنگین، نتیجه آن ۲۸۸ هزار نفر شهید. و شبیخون فرهنگی با هزینه کم و حتی درآمد زایی بالا برای استعمار و نتیجه‌ی آن بیش از ۴ میلیون نفر معتاد و سست کردن پایه های بیش از ۴ میلیون خانواده. در جنگ تحمیلی یکی می کشتند، ده تن سلاح برمی داشتند، این جا یکی را خراب می کردند، ده نفر را برایشان خراب می کرد. (شهدا یعنی به ظاهر کشته شدگانی که هر کدام از صد ها زنده عادی برترند و معتادان یعنی به ظاهر زندگانی که اگر پاک نشوند مرگشان صد ها بار بر زندگیشان شرف دارد).

استعمار، از این نقشه هم چندان راضی نبود، چون هم ملت ایران واکنش نشان داد و هم دشمن پی برده بود که بسیاری از مادران پاکدامن ایرانی، حتی با همسر معتاد هم ساخته و خانواده را با چنگ و دندان نگه داشته و تربیت فرزندان را ادامه می دهند و شکست پدر خانواده را، جبران می کنند.

دشمن این بار ریشه را شناخت و تیشه را برداشت! آری باید مادر و فرهنگ مادر پروری را در جوامع اسلامی نابود کرد تا نه خانواده ای تشکیل شود و نه جامعه ای! نه جوان مبارزی، نه سپاهی!

سؤال: چگونه باید عمل کرد؟ ابتدا خانواده های کم ریشه و سست اعتقاد را هدف قرار دهید، آن هایی را که تجمل و خودنمایی و مصرف گرایی، بزرگترین ارزش زندگیشان است، از آنها شروع کنید؛ **استعداد بیشتری در غرب گرایی دارند.** با کلاس و متمدنشان بخوانید، ادبیاتشان را هم تغییر دهید. غرب زده که شدند، نقاط قوت غرب را مخفی کرده، نقطه‌ی ضعف آن را برایشان الگو کنید. کشور جهان سومی اجازه ندارد رشد علمی و صنعتی غرب را الگوبرداری کند. نباید پیشرفت صنعتی و هسته ای داشته باشد، جلوییشان را با ترور و تحریم بگیرید اما در مقابل، آنچه به سر خانواده های ما غربی‌ها آمده، تقدیمشان کنید: فساد و فحشاء و بی بند و باری و از هم پاشیدن خانواده و انحراف و انهدام نسل! خانواده های ریشه دار را هم رها نکنید. در تنگنا قرارشان دهید. ارزش هایشان را به باد تمسخر بگیرید، اُمُلشان بخوانید. عقب مانده‌شان بنامید. آن قدر تحت فشار فرهنگ غرب قرارشان دهید تا خسته شوند و از ارزش هایشان کوتاه بیایند، یا حداقل دفاع نکنند و بگذارند ما کارمان را بکنیم. جو عمومی جامعه را هم در نظر بگیرید، در محافل عمومی و خصوصی آن قدر مباحث اقتصاد و سیاست را مطرح کنید تا مردم، از فرهنگ فراموش کنند. آن قدر ظواهر زندگی آن ها را پردامنه و پرهزینه کنید که از عمق و باطن حیات انسانی و اسلامی خود غافل شده و وقت و سرمایه ای برای پرداختن به آن نداشته باشند.

سؤال: به کجا شبیخون بزنیم؟ به عقاید دینی نوجوانان و جوانان - ارزش های اجتماعی - روابط محرم و نامحرم - حریم دختر و پسر.

با چه سلاحی؟ هالیوود، سایت های اینترنتی، فیس بوک و ماهواره!

از آخری غافل نباشید. آری ماهواره! از همه کارا تر است. بقیه سلاح ها فقط حریم فرد را می شکنند، سلاح کشتار جمعی نیستند، حیای خانوادگی می ماند. هنوز گناه، پنهانی و همراه با شرم است. به ماهواره بپردازید که کل خانواده به استقبال آن می آیند. دیگر نه پدر از دختر حیا می کند و نه دختر از پدر، نه مادر از پسر و نه پسر از مادر. همه با بی شرمی مهمان ما می شوند. هم شبهه مطرح کنید هم سریال بسازید، سریال های بیش از ۱۰۰ قسمت، که قبح هر عملی را بشکنند. روابط نامشروع تمام اعضای خانواده در یک سریال، برای خانوادگی تماشاگر، اگر هم بلافاصله الگو نشود، کم کم رویشان را باز می کند.

ماهواره را توجیه کنید تا جامعه بی بصیرت بپذیرند، به ذهن ماهواره داران القا کنید که برنامه های خوبش را نگاه می کنند، و شما سم مهلک را چنان جاسازی کنید که به چشم نیاید. آن ها غافل تر از آنند که بتوانند سم را از آش مسموم جدا کنند. سم را در ترکیب آش به خوردشان دهید، کار خودش را می کند. ظاهر آش را هم جذّاب کنید؛ با یک وجب روغن!

شبهه را نیز فراموش نکنید: در ذهن نوجوانان نشان بباندازید. اکثر بزرگترهایشان معمولاً قدرت پاسخگویی ندارند چون از اسلام فقط اسم دارند ولا... قرآن را هم از رو نمی توانند بخوانند چه رسد به فهم و تفسیر....

سؤال: آیا ایرانی ها مقابله نخواهند کرد؟ نه، نگران نباشید، آن ها همیشه خیلی دیر متوجه خطر می شوند. ایرانی بودن آن ها بی ارتباط با اسطوره های آن ها نیست. رستم، بزرگترین پهلوان آن ها، وقتی سهرابش را شناخت که پهلویش را دریده بود و کیکاووس آن ها هم زمانی نوش دارو را فرستاد که سهراب مُرده بود، فقط؛ از اسلام آن ها بترسید! از قرآنشان که می گوید: «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»: «به مفاسد اخلاقی نزدیک نشوید چه در عمل و چه در نیت». و از معصومین آن ها که می گویند: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ»: «دین ندارد، کسی که حیا ندارد». این دو سرمایه گرانبها را که از پیامبرشان به ارث برده اند از آن ها بگیرید، تخت بخوابید! کارها بر وفق مُراد پیش می رود!

دوستان و برادران عزیزم مساله خیلی جدی تر از آنست که به شوخی بگیریم؛ فرو پاشی نظام مقدس خانواده، شکستن قبح طلاق و طلاق های پی در پی اشخاص، تربیت نشدن مادران پاک و پدران سالم و در نتیجه بوجود آمدن نسلی بزهکار، بی صاحب و بی کس و کار، بی شرم و بی آبرو، افزایش میزان فسق و فجور و فحشا و فساد و قتل و اسیدپاشی و خودسوزی و خودکشی و خودفروشی و بسیاری معضلات دیگر که ضمیمه آن خواهد شد، زندگی آینده را به کام همه تلخ خواهد کرد و جهنمی خواهد ساخت که تر و خشک با هم بسوزد، ناپاکان و سست اعتقادان در آتش بی آبرویی و رسوایی خانواده خود، طلاق فرزندان، قتل و خودکشی آنها و غیره

خواهند سوخت و پاکان و معتقدان در آتش نا امنی در مجاورت ناپاکان. این جهنم حقیقتی است که شعله‌هایی از آن هم اکنون بعضی شهرهای بزرگ را در بر گرفته و جرقه‌هایش به شهرستان‌های مذهبی هم رسیده و در حال شعله‌ور شدن است.

ایراد کار از کجاست؟ وقتی جامعه‌ای با ضد ارزش‌ها مقابله نکند، وقتی مردم در مقابل آنچه که می‌بینند و می‌شنوند سکوت می‌کنند کم‌کم قبح عمل زشت میشکند و به تدریج ضد ارزش به ارزش تبدیل میشود. صداقت می‌شود ساده لوحی و خل بودن، کلاه برداری و حرام خواری می‌شود زرنگی، رابطه‌نا مشروع داشتن، افتخار، پاک و سالم ماندن، مایه سرافکندگی و نشانه‌ی بی‌عرضگی. این واقعیت‌ها خلاف امر قرآن است که مثلاً هنگام نزول تورات درباره‌ی حفظ محتوای آن (ارزش‌های معنوی) می‌فرماید: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» «آنچه به شما داده‌ایم با قوت و قدرت نگه دارید».

و در تضاد است با آنچه در زندگی اهل بیت (۷) می‌بینیم. امام حسین (۷) قویترین نیروی خود یعنی حضرت ابوالفضل (۷) را نگهبان خیمه‌ها می‌کند تا به ما حرمت ناموس بیاموزد اما ما کجاییم و فرهنگ امام حسین (۷) کجا؟ بعضی از ما اگر کارمان گیر نکند و حاجت نداشته باشیم حتی فراموش می‌کنیم که امام حسینی هم داشته‌ایم.

از کجا شروع شد؟ از زمانی که یاد گرفته‌ایم که حدود الهی را رعایت نکنیم توجیه‌مان می‌کردند که زمانه فرق کرده، چه توجیه غلطی! در کجای تاریخ بشریت، ارزش‌ها فرق کرده است؟ پلیدی‌ها از اول پلید بوده‌اند و پاکی‌ها پاک. در کدام مقطع تاریخ و در زمان کدام پیامبر غیبت، تهمت، بی‌حیایی و... ارزش‌شمرده می‌شده و برعکس صداقت، حیا، خدمت به خلق و... ضد ارزش بوده‌اند؟

این توجیه غلطی که زمانه فرق کرده؛ به ما جرات داد تا از حدود الهی تجاوز کنیم، رعایت حریم محرم و نامحرم، حجاب، کسب روزی حلال و ارزش‌هایی از این قبیل را مربوط به گذشته بدانیم و رعایت‌کنندگان آن را اُمُل، عقب مانده، قدیمی و بی‌کلاس بنامیم و حرمت‌شکنان آن را متمدن، مدرن؛ با کلاس و روشنفکر بدانیم. **بی‌حیایی و بی‌حجابی و شکستن حریم محرم و نامحرم را توجیه می‌کردند که دلمان پاک است!** **اولاً** خدا که از دل همه خبر دارد حتی از دل شما هم، بیشتر از خود شما آگاه است، دستور بر رعایت حریم داده است. **ثانیاً** عجیب است که دل شما بلا تشبیه از دل حضرت زهرا (س) پاکتر است که هیچ‌گاه حریم هیچ ارزشی را نشکست و مثل شما برای دل خود فتوا صادر نکرد. **ثالثاً** این زن بی‌حجب و حیا که دل خودش را پاک می

داند چگونه از دل کسانی که نگاهش می کنند و افکارشان در فساد غرق شده و ممکن است در اثر آن مرتکب گناه و جنایت شوند، آگاه است؟ مگر ما نسبت به تاثیری که در اجتماع می گذاریم مسئول نیستیم!

حدود الهی

ببینیم قرآن درباره ی حدود الهی چه می گوید؟ قرآنی که آمده تا، تا انتهای تاریخ چراغ راه ما باشد، قرآنی که قرار نیست ارزش هایش کهنه شوند، بلکه همین قرآنی که فقط برای مرده هایمان می خوانیم درست مثل نوش دارویی که کیکاووس پس از مرگ سهراب برای رستم فرستاد! انسانی که در تمام طول عمر به قرآن پشت کرده، قرآن خواندن سر قبر او چگونه میتواند نجاتش دهد؟!

بگذریم... از قرآن چهار عبارت در باره ی حدود الهی برایتان می آوریم:

۱. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا»: آنها حدود الهی است پس از آنها تجاوز نکنید.
۲. «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»: همه ی کسانی که از حدود الهی تجاوز می کنند قطعاً از ظالمان شمرده می شوند.
۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»: قطعاً خدا ظالمان را هدایت نخواهد کرد (یعنی قطعاً ظالم راه به جایی نخواهد برد).
۴. «أَلَا لعنةُ اللَّهِ على الظَّالِمِينَ»: آگاه باش که لعنت خداوند بر ظالمان است.

نتیجه: هر کس از حدود الهی تجاوز کند مورد لعنت خداوند قرار خواهد گرفت (یعنی روی خیر و خوبی را نخواهد دید)

چه کسانی از حدود الهی تجاوز می کنند؟ همین هایی که می گویند زمانه فرق کرده است، نه حریم محرم و نامحرم را بر اساس قرآن رعایت می کنند، نه حرمت ناموس مردم را، نه حدود حجاب و عفاف را و نه حدود دیگر الهی را! حال اگر جامعه یا مردمی مورد لعن خداوند قرار گیرند، چگونه می توان توقع داشت که روی خیر و خوبی را ببینند؟!

آری یکی از مهم ترین عواملی که باعث می شود نسبت به تجاوز از حدود الهی گستاخ شویم همین توجیهاتی است که شیطان برای ما می سازد، مثلاً: زمانه فرق کرده، ما دلمان پاک است، کلاه خودت را بچسب و...

خوب است در این زمینه به این عبارت قرآنی توجه کنید: «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: «و شیطان آنچه را انجام می دهند برایشان زینت کرده است». پیام این آیه چیست؟ توجیهاات ما برای گناه، زینت های شیطان است.

بله گناهان ما زیبایی و لذتی ندارند، فقط توسط شیطان، ظاهرش آراسته می شود. یعنی درست مانند یک ظرف پر از لجن است که وسوسه‌ی شیطان روی آن یک لایه ی نازک عسل کشیده است و ما اگر بصیرت نداشته باشیم و وابسته‌ی شیطان باشیم فقط لایه عسل را می بینیم و با رفتن به سمت آن مجبوریم تمام محتوای ظرف را سر بکشیم.

عزیزان! اگر در گناه و عمل شیطانی عوض نگاه کردن به ظاهر جذاب آن، اعماق کثیف آن را بنگریم هرگز به سمت آن نمی رویم مثلاً: روابط دختر و پسر که معضل جامعه ی امروز ماست و لبّ کلام ما در این مقاله:

وقتی شیطان، عنوان این «رابطه ی کثیف» را برای ما تغییر داده است و عنوان «دوستی» بر آن نهاده، آن را برای ما توجیه پذیر می کند در واقع این واژه ی «دوست» که واژه‌ای مثبت و زیباست، لایه عسلی است که در سطح این ظرف پر از لجن به چشم می آید و آن را تزئین کرده و کثافات آن را برای ما مخفی کرده است، مخصوصاً که بسیاری از ما اصلاً قرآن را همراه با تدبر در معانی آن نخوانده ایم تا کثافات این رابطه را بفهمیم. حال به قرآن برمیگردیم تا با چراغ هدایت آن بهتر ببینیم:

روابط دختر و پسر از دیدگاه قرآن

قرآن در آیه ۲۵ سوره ی نساء خطاب به مردان مؤمنی که می خواهند ازدواج کنند می گوید: «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسْفَحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ»: «زنان پاکي که بدکاره نباشند و اهل روابط پنهانی با نامحرم نباشند».

یعنی بر اساس این آیه دختران یا زنانی که اهل رفاقت پنهانی با نامحرم اند (مثلاً همین هایی که پسران آن ها را دوست دختر خطاب می کنند) هم ردیف زناکارانند و ازدواج با آنها ممنوع است. حال، چرا قرآن این گروه را پس از زناکاران قرار داده و در کنار آن ها آورده است؟ چون عامل اصلی و آخرین قدم در مبتلا شدن به زنا، رفاقت های پنهانی با نامحرم است و هیچ کس نسبت به این حقیقت، شکی ندارد.

تعجب کردید؟ بله باید هم تعجب کنید! متأسفانه خیلی ها از این آیه بی خبرند. بگذارید یک آیه هم درباره ی ویژگی های مردانی که شایستگی ازدواج با زن مؤمن را دارند، بیاوریم: قرآن در آیه ی ۵ سوره ی مائده می فرماید:

«مُحْصَنِينَ غَيْرَ مُسْفَحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ»: «مردان پاکي که بدکاره نباشند و اهل رفاقت پنهانی با نامحرم نباشند».

یعنی پسران یا مردانی که اهل رفاقت پنهانی با نامحرمند (مثلاً همان هایی که دختران، آنها را دوست پسر می نامند)، هم ردیف زناکارانند و ازدواج دختران مومن و مسلمان با آنها ممنوع است! و قرآن آن را به شدت نهی کرده است!

این بحث را تطبیق می دهیم با آیه ی ۲۶ سوره نور که می فرماید:

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»:

زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک، و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک‌اند.

شاید در اینجا شبهه ای به ذهنتان بیاید که: پس چرا فرعون همسری داشته که یکی از زنان برتر عالم شمرده می شود و حضرت لوط پیامبر همسری داشت که همراه قومش عذاب شد؟ اشتباه نکنید هیچکدام از آن دو نفر فاسد اخلاقی نبوده اند، نه فرعون و نه همسر لوط. فرعون فرمانروایی ستمگر بود و همسر لوط، همسری نافرمان که در اثر لجاجت با حضرت لوط از قوم گنهکار او حمایت کرد و لایق عذاب شد. در هیچ جای قرآن این دو فرد، اهل فساد اخلاقی معرفی نشده اند. بله در هیچ جای قرآن تناقض وجود ندارد!

سوال دیگری که به ذهنتان می آید این که ما کسانی را می‌شناسیم که ناپاکند اما همسر پاک دارند،

آیا این خلاف سخن قرآن نیست؟

جواب:

۱. اولاً از پاکی یا ناپاکی درون افراد فقط خداوند آگاه است و ما تنها قسمتی از ظاهر آن‌ها را می‌بینیم.
۲. فرد پاک هم اگر در گزینش همسر معیار پاکی را فراموش کند و بر اساس معیارهای الهی انتخاب نکند و ملاک‌های مادی مانند قیافه و پول و شغل فرد مقابل را در نظر بگیرد در تله‌ی ازدواج با یک فرد ناپاک می‌افتد اما این گوشمالی خداوند فقط برای مدت کمی است پس از ازدواج که این فرد، همسر ناپاکش را بشناسد ازدواج به طلاق می‌کشد و هر دو به حق خود می‌رسند؛ همسر پاک به جرم در نظر گرفتن معیارهای غلط و غیر الهی مدتی از زندگی را با همسر ناپاک به سر برده اما چون خودش پاک بوده از شر همسر ناپاک نجات پیدا می‌کند. فرد ناپاک هم بخاطر در نظر گرفتن معیار درست در انتخاب همسر مدتی از همسر پاک بهره برده است اما چون ناپاک است و لیاقت ندارد، او را ازدست می‌دهد. گاهی یک فرد تا زمان ازدواجش پاک است و پس از ازدواج منحرف می‌شود، این فرد هم قطعاً به تدریج رسوا خواهد شد و همسر پاکش را از دست خواهد داد چون خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ مُخْرَجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»: «و خداوند آنچه را پپوسته مخفی می‌کردید آشکار می‌کند». پس جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد چون قرآن سخن حق است و کلام کسی است که در تحقق اراده‌اش هیچ ضعفی ندارد آنچه می‌گوید حقیقت الحقایق است:

«زنان ناپاک برای مردان ناپاک و زنان پاک برای مردان پاک اند و ازدواج مومنین با زنان یا مردان بدکاره و آنهایی که رابطه‌ی پنهانی با نامحرم دارند حرام است!»
از آنچه گفتیم تکان دهنده‌تر، محتوای با شکوه آیه ۳ سوره نور است که درباره‌ی آن دسته از کسانی است که به عمق فساد رسیده‌اند:

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ»

مرد زنا کار ازدواج نمی‌کند مگر با زن زناکار یا مشرک و زن زناکار ازدواج نمی‌کند مگر با مرد زنا کار یا مشرک و آن (یعنی ازدواج با زناکار) بر مومنین حرام شده است.

آنچه بیش از همه در این آیه جای تأمل و تفکر دارد فعل «لَا يَنْكِحُ» می‌باشد یعنی «ازدواج نمی‌کند» یعنی فعل نفی بکار رفته نه فعل نهی! آیا پیام این فعل، جز این است که؛ نه تنها زناکار مجاز نیست با فرد پاک

ازدواج کند بلکه قسمتش هم نخواهد شد؟ غیر از این است که امر و حکمت خداوند و تدبیر هستی بر این تعلق گرفته است که زناکار فقط با زناکار ازدواج کند و این ازدواج برای مومنین اتفاق نیافتد؟ بله کافی است اگر کسی خدای ناکرده تا این حد فاسد شده و اهل توبه و اصلاح و عوض شدن نیست فقط در ترجمه این آیه کمی اندیشه کند (البته توبه و اصلاح چنین گناهکارانی بسیار مشکل است اما محال نیست).

شک نداریم خیلی از دل‌ها به لرزه افتاده و آماده‌ی توبه شده و دنبال راه‌گریزی برای خود یا دیگران از این مفسده اخلاقی و عواقب وحشتناک آن است عجله نکنید راه توبه و اصلاح را هم خواهیم گفت. صبر کنید این معضل بزرگ را از دیدگاه غیر دینی و صرفاً انسانی بررسی کنیم، برای کسانی که احتمالاً میانه خوبی با قرآن ندارند (به خاطر شبهاتی که از طریق ماهواره و فیس بوک و غیره در عمق جانشان نفوذ کرده و حق و باطل برایشان مشتبه شده).

قرآن هر چند «هُدًى لِلنَّاسِ» است یعنی برای هدایت جمعی همه‌ی جوامع بشری آمده چه دیندار و چه بی دین، اما چون متأسفانه بعضی از ما مانند خفاش که از نور می‌گریزد از نور مبین می‌گریزیم. بیاییم از دیدگاه عقل انسانی و فطرت بشری خود این فاجعه‌ی قرن را بررسی کنیم:

آنچه وجه امتیاز جوامع اسلامی نسبت به جوامع غربی است و حتی عقب مانده ترین کشور های اسلامی در این زمینه بر پیشرفته ترین کشورهای غربی بسیار شرف دارد، استحکام نهاد خانواده در کشورهای اسلامی و فروپاشی خانواده در کشورهای غربی است بگونه‌ای که حتی از فیلم و سریال های غربی در می‌یابید که چیزی به عنوان خانواده و فامیل و روابط فامیلی در جوامع آنها تقریباً هیچ جایی ندارد قهرمان داستان در آن فیلم، معمولاً خواهر و برادر، پدر و مادر، فرزند و حتی گاهی همسر را در کنار خود ندارد، چه رسد به بستگان درجه‌ی ۲ و ۳. بله، آنجا زندگی فردی شده و غرایز انسان که خداوند برای ثبات خانواده و بقای نسل در او قرار داده در بسیاری از موارد معمولاً به صورت کثیف و بازاری ارضا می‌شود و همین غرب سلطه‌گر، در تلاش است تا این نقطه ضعف بزرگ خود را به جوامع اسلامی صادر کند تا توان تسلط خود را بر آن‌ها بیفزاید و منابع غنی انرژی این منطقه‌ی گوهر خیز کره‌ی خاکی یعنی خاورمیانه را غارت کند. وقتی نسلی متولد شود که پدر و مادر و خانواده و شرف و آبرو نداشته باشد چگونه می‌توان توقع داشت از عزت و شرف و ارزش هایش دفاع کند؟

دختری که متأسفانه از دوره راهنمایی و گاهی حتی دوره ابتدایی از روی نادانی، رابطه‌ی کثیف را شروع کرده، چگونه ممکن است تبدیل به مادری پاک شود مادری که امثال شهید کاوه، شهید باکری و غیره را در دامن

خود پرورش دهد؟ چگونه می‌تواند مانند بعضی از مادران دهه‌ی ۶۰، پنج پسر را با افتخار تقدیم دفاع از وطن و دینش کند؟

و پسری که از ده، پانزده سالگی از روی ناآگاهی و جهالت رابطه‌ی کثیف را شروع کرده و در حال گذر از مرز خطرناکترین حرام هاست، چگونه ممکن است پدری شود که به روزی حلال پایبند باشد و شخصیتش الگویی برای تربیت فرزندانش باشد.

جوانانی که تمام دیدشان به ازدواج و خانواده دید شهوانی است و حتی به همسر خود که شریک زندگی آنها و مادر آینده یا پدر آینده بچه‌های آنهاست به دید یک رفیق دختر یا پسر می‌نگرند چگونه می‌توانند به تربیت فرزندان خود بها بدهند؟ آنها زندگی را با هدف دیگری شروع کرده و پیش می‌برند. در اندیشه‌ی آنها فرزند و تربیت او یا اصلاً جایی ندارد، یا جایگاهش بسیار مات و کم رنگ است.

بعضی از جوانان و نوجوانان امروز ما آنگونه که از ابتدای کارشان معلوم است، به احتمال بسیار در آینده به افرادی بدکاره تبدیل خواهند شد که به هیچ عنوان نخواهند توانست خانواده‌ای تشکیل دهند و اگر هم مدتی دارای خانواده شوند و فرزندی به دنیا آورند به تعبیر قرآن در سوره نوح آیه ۲۷ «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا» یعنی «چیزی غیر از فرزند فاسد و دشمن حقیقت و انسانیت تحویل جامعه نخواهند داد».

بله عزیزان، ما و شما که در دامن پاکترین مادران بزرگ شده و سر سفره‌ی پدران مقید به حلال و حرام نشسته ایم تا چه اندازه به انسان حقیقی و حقیقت انسانی نزدیک هستیم که بتوانیم به فرزندان پدران و مادران ناسالم و بی عقیده امید وار باشیم؟!!

مادر

نقش مادر بسیار مهمتر از پدر است. بسیار دیده ایم خانواده‌هایی که در آن پدر چندان پایبند به مسائل عقیدتی نیست (البته سالم است) ولی چون مادر بسیار مومن و پاک و عفیف است، فرزندان به تبعیت از مادر و تحت تربیت او افراد سالم و موفقی از کار در می‌آیند. ولی عکس قضیه تقریباً محال است یعنی در خانواده‌ای که مادر خیلی مقید به ارزشهای اخلاقی و دینی نیست (البته ناپاک هم نیست)، پدر هر قدر هم مؤمن باشد تقریباً محال است فرزندان، افراد خیلی سالم و مؤمنی از کار درآیند، مگر اینکه حکمت خداوند بخواهد استثنائاتی قرار دهد.

پس بیاییم به فکر مادران آینده باشیم، مادران پایه و اساس خانواده اند وقتی در خانواده ای پدر از دست می‌رود ولی مادر می ماند خانواده از هم نمی پاشد ولی بر عکس اگر مادر خانواده از دست برود و پدر بماند معمولاً در خانواده پراکندگی و گسستگی بوجود می آید.

دوستان! اگر نگاهتان به هر دختری از این دیدگاه باشد که می خواهد مادر آینده باشد، نسبت به او دو عکس العمل بیشتر ندارید؛ یا او را محجبه و با حیا می بینید و در چشمانتان شکوه و احترام پیدا می کند و حریمش را رعایت می کنید، یا او را بی حجاب و بی قید و بند می بینید و غصه می خورید که یا هیچ وقت صاحب خانواده و فرزند نخواهد شد یا نهایتاً از مادران نه چندان خوب آینده خواهد شد که فرزندان ناسالمی تحویل جامعه خواهد داد. دیگر عکس العمل سومی از نوع وارد شدن به حریم او و مزاحمت برای او و شکستن قدر و منزلت او، یا لذت بردن از وضعیت ظاهری او، باقی نمی ماند پس باید نگاه ها را تغییر داد، «چشم ها را باید شست جور دیگر باید دید».

یک مثال بیدار کننده و یک حقیقت هشدار دهنده: اگر خدای ناکرده یکی از ما، روزی پی ببرد یا حداقل تصوّر کند که مادرش در جوانی، از نظر حجب و حیا و پاکی، شخصی بوده از این نوع دخترانی که با هر کس و ناکس رفیق می شوند و پایبند به هیچ ارزشی نیستند، چه نگاهی به مادرش خواهد داشت؟ او حتی از کلمه «مادر» هم متنفر خواهد شد. پس تمام احترام و عشقی که ما نسبت به مادرانمان داریم به خاطر پاکی و حیا و ایمان و عفاف آنهاست، اگر این گونه است، چرا به فکر مادران آینده که مادران بچه های ما خواهند بود، نیستیم؟! چرا همه چیز را به شوخی گرفته ایم. چرا اینقدر پایبند شهوت شده ایم و غافل از حقیقت؟ ما که همه ی صفا و معنویت و عشق و محبت خانه هایمان را در شخصیت مادر و سجاده ی او دیده ایم، ما که دعای مادرانمان را بزرگترین عامل حمایت الهی می دانیم، ما که تمام برکت زندگی مان را از نفس پاک مادر بزرگهایمان می بینیم، چرا نسبت به مادران آینده ی جامعه ی خود این قدر بی تفاوتیم؟ یا حتی خدای ناکرده خودمان عامل به فساد کشیدن آنهایم؟ خوب است بدانیم که دختر مانند پسر به خاطر لذت نفسانی وارد روابط نامشروع نمی شود، دختران همیشه فریب احساسات بچگانه و سادگی جاهلانه ی خویش را می خورند اما متأسفانه وقتی وارد این رابطه ی کثیف می شوند معمولاً دیگر برگشتن از این راه، برایشان بسیار مشکل می شود. هر کس در انحراف یک دختر نقش داشته باشد در حقیقت یک نسل را فاسد کرده، بار گناهی که به دوش فلک هم سنگینی می کند! وقتی قرآن می فرماید: «هر کس هم وزن دانه خردلی بدی کند نتیجه ی آن را می بیند» و امام باقر (ع) می فرماید:

«هر بنده ای از بندگان خدا سنت گمراه کننده ای را بنیان نهد به اندازه گناه کسانی که به آن عمل کنند بر دوش او خواهد بود، بی آن که از گناه آنان کاسته شود.» (بحار الانوار جلد ۷۱ ص ۲۵۸) تکلیف همه روشن است مگر آنان که خود را به خواب بزنند!

در نظر بگیرید: اگر بنا باشد همه دنبال رابطه با جنس مخالف ولذات شهوانی باشند باید به تعداد کل پسرها، دختر منحرف داشته باشیم پس باید ناموس هر یک از ما برای دیگری، دوست باشد در این صورت ناموس چه کسی سالم خواهد ماند؟ همه به حساب خودشان می‌خواهند جوانی کنند. خوب! پیران و میانسالان آینده هم ادامه همین جوان‌هایند پس خانواده سالم کجا یافت خواهد شد!؟

جالب آنجاست که خیلی‌ها می‌خواهند در مجردی هر خطایی بکنند اما به سن ازدواج که می‌رسند همه، حتی ناپاکان، دنبال همسر پاک می‌گردند؛ کجا می‌توان یافت؟ هم اکنون که هنوز آتش این بلائی کثیف شعله‌ور نشده است، بسیاری از جوانان می‌گویند در پیدا کردن همسری پاک و مطمئن دچار مشکل هستیم و نسبت به ازدواج و نسبت به همسر دید تنفر آمیزی پیدا کرده اند چه رسد به ده‌ها سال بعد!!! این حقیقتاً موضوع وحشتناکی است!!!

بهتر است بدانیم که یکی از مهم‌ترین عوامل طلاق، حتی در زمانی که اینقدر انحراف جنسی در جوامع بشری وجود نداشته، بد دلی و بد گمانی نسبت به همسر است، یعنی حتی کثیف‌ترین انسان وقتی فقط به همسرش بد گمان شود، از زندگی مشترک خود احساس تنفر کرده و این موضوع آنقدر برایش رنج آور است که اگر خدای ناکرده قتلی پیش نیاید، حداقل طلاق اتفاق می‌افتد. و این فرد دیگر هیچ دید مثبتی نسبت به هیچ همسری نخواهد داشت. با این حال، این دختر و پسرهایی که هر کدام چندین رابطه نامشروع دارند قطعاً و بدون هیچ شکی زندگی آینده‌شان بلافاصله بعد از شناختن روابط نامشروع یکدیگر به طلاق یا قتل‌های جانبی و غیره می‌کشد و دیگر خانواده‌ای نخواهد ماند. بعداً هم اگر خانواده‌ای دیگر تشکیل دهند باز همین حوادث و همین طلاق تکرار خواهد شد و در این بین اگر فرزندی بماند، قطعاً بزهکاری بی کس و کار و بی آبرو خواهد شد که دودش به چشم همه‌ی جامعه خواهد رفت.

و این‌ها اتفاقاتی است که هم اکنون دامنگیر بعضی شهرهای بزرگ ما شده و در شهر کوچک و مذهبی ما هم در حال گسترش است. نمی‌دانم تا کی می‌خواهیم خودمان را به خواب بزنییم، اصل را فراموش کرده و به فرع بچسبیم. ظاهر خانه‌هایمان را با بهترین مصالح و وسایل زینت کنیم و از درون دل‌هایمان غافل باشیم. کلاس زبان را بپرستیم و امام زمان (ϕ) را نعوذ بالله مسخره کنیم. به ارزشهایی که از صدر اسلام، پنجاه نسل

گذشته ما با چنگ و دندان نگه داشته اند دهن کجی کنیم، حد هیچ چیز را نگه نداریم و از ارزش هایمان جُک بسازیم، سرمان را مثل کبک زیر برف کنیم و صیاد را نبینیم، خوراک جسممان از غذای روحمان مهم تر شود، **غمِ گرانی سیب زمینی را بخوریم و غم از دست رفتن دختران و پسران و خانواده هایمان را فراموش کنیم.** همه‌ی رشدمان مربوط شود به عوض کردن تلویزیون و مبل و گوشی و ماشین و... و اصلاً در تلاش نباشیم که مُدل خودمان را بالا ببریم، علم و ایمان و شرف و انسانیت خود را ارتقا بدهیم. از همه نعمت‌های پاک هستی روی بگردانیم و تمام تمرکزمان را معطوف کنیم به شهوت که حیوانی ترین غریزه وجودمان است، آن هم غریزه نه نیاز!

مشکل اصلی امروز ما اینست که نگاهمان شهوانی شده، بیش از هر عصر و زمانی شهوانی می اندیشیم، آنقدر این غریزه را بزرگ کرده ایم که از آن نیاز ساخته ایم، شهوت تنها غریزه ای است که تا به سمتش نرویم به طرفمان نمی آید، با گرسنگی و تشنگی و سایر نیازها متفاوت است، نیاز نیست بهانه ای است برای تداوم نسل که اگر خداوند آن را در نهاد انسان قرار نمی داد نسل انسان منقرض می شد. درست مانند تریاک که خدا آن را آفریده به عنوان یک مسکن قوی برای کسی که در حادثه ی شدید یا بیماری سخت قدرت تحمل درد را ندارد، بتواند به صورت مقطعی با استفاده کم از آن یا مشتقات آن آرام بگیرد ولی فرد معتاد آنقدر خود را به آن وابسته کرده که از آن یک نیاز شدید ساخته که اگر برآورده نشود هلاک خواهد شد. انسان شهوت پرست حقیقتاً یک معتاد است؛ یک مریض اجتماعی. و این حرف ما نیست، کلام قرآن است که این گونه افراد را در آیه ۳۲ سوره احزاب «الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» معرفی می کند، یعنی (کسی که در درونش مرضی بزرگ وجود دارد).

بله هرکس نمی تواند شهوتش را کنترل کند مریض اجتماعی است، معتاد است، معتادی که خود را بسیار وابسته کرده، آن هم به چیزی که انسان سالم اصلاً نسبت به آن نیازی حس نمی کند. این معتاد باید ترک کند هرچند ترک کردنش سخت باشد!

تَعَفُّفٌ

جالب است بدانید قرآن در آیه ۳۳ سوره نور می فرماید: «وَلَيْسَ تَعَفُّفٌ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» یعنی (کسانی که نمی توانند ازدواج کنند باید پاکدامنی ورزند). آری قرآن امر به پاکی کرده است، حتی برای کسی که به هر دلیلی امکان ازدواج کردن برایش وجود ندارد. پس معلوم می شود که **می توان مجرد بود و پاک بود و**

پاکی و ناپاکی ربطی به مجرد یا متأهل بودن ندارد و هر دو نوعش را در جامعه می بینیم، هم مجرد پاک و هم متأهل ناپاک که دست از هوسرانی برنداشته. ربطی به سن و سال هم ندارد چون هم نوجوان و جوان سالم در جامعه می بینیم و هم میان سال و پیر فاسد و هوسران.

بله، خداوند چیزی را که نمی توانیم انجام دهیم بر ما تکلیف نمی کند. خودش در قرآن، آیه ۲۸۶ سوره بقره فرموده: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». خداوند هیچ کس را بیش از اندازه توانش مکلف نمی کند. پس این که خداوند بدون هیچ قید و شرط و تبصره و استثناء، هر مجردی را با هر سن و سالی و در هر جامعه ای و در هر زمانی، امر به پاک ماندن و تعفف می کند، راه بهانه را بر همه‌ی ما می بندد، پس مشکل از خود ماست که وابسته شهوت شده ایم. حال چه کنیم؟

راه های تعفف

اول نگاه خود را نسبت به غریزه‌ی جنسی اصلاح کنیم. غریزه را نیاز حساب نکنیم. از غریزه ای که خداوند در نهاد ما نهاده که در تمامی عمر ما برای بقای نسل ما، به مقدار بسیار کم به کار گرفته شود و در عمر بسیاری از افراد حتی هیچ گاه لازم نمی شود؛ نیازی بزرگ در ذهن خود نسازیم که اگر برآورده نشود هلاک خواهیم شد (مانند وابستگی یک معتاد به مواد مخدر که در اصل، فقط وابستگی خیالی و ذهنی است نه جسمی).

دوم اینکه؛ دید خود را نسبت به گناه عوض کنیم، شیطانی و جاهلانه نگاه نکنیم که فقط ظاهر به ظاهر زیبای آن را ببینیم، عمیق و با بصیرت نگاه کنیم تا اعماق کثیف و نجس آن را ببینیم، ما چشم خود را به ظرف پر از لجن بسته ایم و با وَّلَع شدید به لایه نازک عسل مانند روی آن دل بسته ایم و با خیال شیرینی آن در افکارمان غرق شده‌ایم و آن قدر پیش رفته ایم که نفس بر ما سوار شده و می‌تازد. قرآن برای کسانی که تا این حد در افکار شهوانی پیش می روند تعبیر «يُهِرَعُونَ» را به کار گرفته، یعنی (به طرف گناه رانده می شوند) انگار از خود مرکبی ساخته اند که شیطان سوار شده و به سمت گناه می تازد. اگر در قدم های اول از شیطان تبعیت نکنیم یعنی به حقیقت «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» عمل کنیم و از بند او رها شویم او هیچ گونه تسلطی روی ما پیدا نخواهد کرد شیطانی که وقتی قسم می خورد که «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»: «خدایا به عزتت قسم همه آنها را گمراه خواهم کرد» اعتراف می کند که «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»: یعنی غیر از بندگان مخلص تو. پس آنهایی که از بند هوای نفس رها شده اند از حوزه تسلط شیطان خارجند.

گریزه جنسی کثیف ترین گریزه و مربوط به کثیف ترین اعضا می باشد که حتی تصور آن هم شرم آور است. پس اگر انسان به بعد کثیفش فکر کند هیچ تمایلی به آن نخواهد داشت چه رسد به اینکه به آن معتاد شود، آن هم با تحمل بار گناهان بزرگ و پذیرش آبروریزی های بزرگ!!! جالب است بدانید در هیچ جای قرآن و روایات معصومین از ارضای گریزه ی جنسی (حتی از راه حلال) تعبیر به عشق نشده، چه رسد به جنایت های جنسی! این ها فقط توجیهات شیطانی ماست که از هوس، عشق می سازیم. **عشق فقط مخصوص خداست و هر چیز و هر کس که خدایی باشد!**

راهکار سوّم عوض کردن محیط است هم محیط فیزیکی هم محیط فکری. اگر در یک مکان، امکان وسوسه ی شیطان بیشتر است یا ما در آن موقعیت ضعیف تریم باید جایمان را عوض کنیم از تنهایی باید فاصله گرفت همانگونه که از بسیاری از جمع های آلوده هم باید به تنهایی پناه برد. درس خواندنمان هم باید در محیط هایی انجام شود که شیطان کمتر وارد می شود و مسائل منحرف کننده در آن کمتر است.

دیگر این که؛ محیط فکری هم باید پاک شود هر چه در حافظه ی گوشی و کامپیوتر داریم باید با جسارت و جرأت حذف شوند و جایش با محتوای پاک پر شود. اگر ناچار بودیم که صحنه های گمراه کننده بینیم (مثلاً در خیابان) می توانیم در همان محیط، گونه ای دیگر فکر کنیم یعنی محیط فکری خود را عوض کنیم، به آنچه می بینیم توجه نکنیم و در ذهن خود عالم دیگری به وجود آوریم از افکار پاک و موضوعاتی مهمتر از مسائل شهوانی. برای این کار باید مغزمان را هم مانند حافظه ی گوشیمان پر کنیم از محتوا های پاک مانند قرآن و حدیث، شعر سالم، حکایت آموزنده، لطایف شیرین و پاک، مباحث علمی اطلاعات عمومی زیاد، اندیشه های ادبی و هنری، تاریخ و عرفان و ... تابتوانیم به محض ورود اندیشه های شیطانی، جای آن را با یکی از این محتواها پر کنیم.

عامل بازدارنده دیگری که قرآن روی آن تاکید شدید دارد نماز است. قرآن می فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ». «قطعاً نماز از فساد اخلاقی و عمل زشت باز میدارد.»

پس اگر نمازمان اینگونه نیست، معلوم می شود که نماز نیست. معصومین ما نشانه ی قبولی نماز را این می دانند که از گناه باز دارد. **چرا نماز های ما چندان موثر نیست؟**

۱. نماز صبح را که از همه مهمتر است و سر آغاز روز ماست یا نمی خوانیم یا زمانی می خوانیم که وقتش گذشته است.

۲. نمازها را در اول وقت نمی خوانیم و تا آخر وقت در تیر رس شیطانیم. فلسفه نماز اول وقت همین است، مانند داروی سر وقت!
۳. تلفظ صحیح ذکرهای نماز را بلد نیستیم و آنچه را می خوانیم معنای دیگری می دهد.
۴. احساس خود را همراه نماز نمی کنیم و در عوض به محض بستن نماز، وارد تخیلات گوناگون شده، زبان را رها می کنیم تا طوطی وار و به طور خودکار ذکرهای نماز را بگوید و خودمان به تخیلاتمان می پردازیم تا وقتی که نماز را سلام می دهیم، تازه می فهمیم که در نماز بوده ایم درست مانند وقتی که از سینما در می آییم و وارد خیابان می شویم تازه در می یابیم که در سینما بوده ایم. بله به قول خواجه شیراز: «در نمازم خم/بروی تو در یاد آمد!» ولی اگر سعی کنیم که نماز را با ترتیل بخوانیم مجبور می شویم احساس خود را با ذکرهای نماز همراه کنیم و به همراه قلب خود در نماز حاضر شویم.
۵. به استقبال نماز نمی رویم نماز دنبال ما می آید و هشدار می دهد که وقت دارد می گذرد، یک یادی هم از ما بکن! در صورتی که اگر قبل از اذان وضو بگیریم و کم کم برای نماز اول وقت آماده شویم، لذت نماز را بهتر درک می کنیم.
۶. و از همه مهم تر: اصلا نماز نمی خوانیم و به قول خودمان دل به قرصش خوش کرده ایم. آن هم قرصی که در هیچ داروخانه ای گیر نمی آید و مریضی که مبتلا به بی نمازی است، محکوم به هلاکت است!

و اما توبه و اصلاح:

به این آیه توجه کنید که مانند یک نورافکن، مسیر تاریک آینده ی گناهکار را روشن می کند:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» [آیه ۱۶۰ بقره]

«به جز کسانی که توبه کردند و خود و دیگران را اصلاح کردند و روشنگری کردند پس آنهاست که توبه شان را می پذیرم و من بسیار توبه پذیر و مهربانم».

به تک تک واژه ها دقت کنید:

«به جز کسانی که توبه کردند»: یعنی توبه راه بازگشت و جدا شدن از قافله گمراهی است».

«و اصلاح کردند»: یعنی توبه فقط با اصلاح کردن کامل می شود و معنا پیدا می کند.

اما چرا نگفته «صَلُّوا» یعنی (اصلاح شدند) بلکه گفته «أَصْلَحُوا» یعنی (اصلاح کردند)؟ چون توبه در صورتی با عدالت خداوند سازگار است که فرد توبه کار غیر از آن که خودش را اصلاح می کند، کسانی را هم که از او تاثیر منفی گرفته اند یا مانند او به سمت فساد می روند اصلاح کند و از طریق اصلاح دیگران امتیازهای از

دست داده خود را جبران کند وگرنه، اگر قرار باشد آن کسی که گناه کرده و توبه کرده (بدون اصلاح)، با کسی که هرگز گناه نکرده، برابر شود، **نعوذ بالله**، در عدالت خداوند باید شک کرد و این موضوع را هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد. پس باید هرچه می توانیم از فساد دیگران جلوگیری کنیم تا گذشته ی خراب خود را جبران کنیم و از کسی که گناهکار نبوده ولی چندان هم به فکر اصلاح دیگران نیست امتیازات بیشتری کسب کنیم، و از این طریق عقب ماندگی خود را نسبت به او در گذشته جبران کنیم اما شک نیست که هیچگاه به مرتبه کسی که هم در طول عمر خود هرگز گناه نکرده و هم در اصلاح دیگران بسیار می کوشیده نخواهیم رسید.

اولویت های اصلاح را هم باید رعایت کنیم:

۱. اصلاح خودمان

۲. اصلاح کسانی که در آلودگی آنها نقش داشته ایم.

۳. اصلاح کسانی که مانند ما از سر ناآگاهی و جهل به سمت گناه می روند.

والبته می توان هر سه را با هم شروع کرد چون معلوم نیست چقدر زمان در اختیار داریم! اما ترتیب آن ها نباید به هم بخورد.

یک نکته مهم: ممکن است بعضی از کسانی که متأسفانه مبتلا به «رابطه ی کثیف» یعنی رابطه ی دوستی با نامحرم بوده اند، پس از این که دعوت به توبه و اصلاح می شوند، این چنین عنوان کنند که؛ چگونه ارتباطمان را قطع کنیم؟ قطع یکباره ارتباط باعث آسیب روحی فرد مقابل و افسردگی شدید او و... می شود. پاسخ این است که؛ این بهانه ها، وسوسه های شیطان است که هنوز از زیر فرمانش در نیامده اید. توبه یک برگشت یکباره و قاطعانه است و اگر کسی در ابتدای راه دلِ دل کند، لیاقت توبه ندارد و قطعاً توفیقش را پیدا نخواهد کرد. پس از توبه در اولین ارتباط با فرد مقابل باید تأکید کنید که به کثیف بودن و حرام بودن این رابطه پی برده اید و از آن تنفر شدید دارید و برای همیشه دست از این روابط کثیف برداشته اید و فرد مقابل را هم امر به توبه کنید و تأکید کنید چنانچه از این به بعد مزاحم شما شود خانواده او یا خانواده خود یا پلیس را (با توجه به شرایط هر کدام باز دارنده ترند) مطلع خواهید کرد. خودتان هم برای همیشه این پلیدی را از دلتان پاک کرده و شروع به اصلاح دیگران کنید. مطمئن باشید هیچ اتفاق بدی نخواهد افتاد. چون تا اینجا فقط یک مشوق و دشمن داشته اید به نام «شیطان»، و از این به بعد یک محرک و پشتیبان بزرگ دارید به نام «خدا» که دستش بالاتر از همه دست هاست. (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)

روشنگری

واما کلمه ی بعد «بَيَّنُوا»: یعنی «روشن گری کردند»؛ کسی که تجربه تلخ و عبرت آموز گناه و توفیق توبه را در پرونده خود دارد بهتر می تواند گناهکار را راهنمایی کند چون محیط های فکری و فیزیکی گناه را خوب می شناسد و گناهکار را بهتر درک می کند. لذا قرآن از او خواسته تا روشنگری کند.

پس دریافتیم که توبه واقعی یعنی نه اینکه فقط از سپاه یزید جدا شویم بلکه باید در سپاه امام حسین (ع) قرار بگیریم و با گذشته خود بجنگیم و دقیقاً راه را برگردیم و گناه ستیز شویم و معالجه گناه کار. و این همان کاری است که حُر در کربلا انجام داد. اما وضع زبیر در جنگ جمل اینگونه نبود، وقتی امام علی (ع) زبیر را از باطل بودن راهش آگاه کرد زبیر توبه کرد ولی اصلاح و روشنگری نکرد یعنی نه تنها به سپاه خود چیزی نگفت بلکه سر اسب را برگرداند و از صحنه جمل بیرون رفت و توسط یکی از افراد سپاه خودش تعقیب شد و کشته شد و در این توبه‌ی ناقص، هم خودش و هم تمام سابقه خدمتش به اسلام، و هم جان ۱۸ هزار مسلمان را فدا کرد و بار مسئولیت همه را بر دوش گرفت و از همه مهمتر اینکه؛ سنتِ غلطِ جنگیدن مسلمان با مسلمان را برای اولین بار به کمک طلحه و عایشه، بنیان نهاد.

شک نیست هر چه در این راه بیشتر بکوشیم امتیاز های از دست رفته خود را بیشتر جبران خواهیم کرد. ضمناً توبه از هر گناه باید با آن گناه تناسب داشته باشد. هر چه گناه سنگین تر باشد توبه و اظهار ندامت و گریه و زاری و تقاضای عفو باید سنگین تر باشد و خوف بیشتر و گرنه توبه‌ای رخ نخواهد داد.

اما انتهای این آیه بسیار امید وار کننده است و می فرماید «وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» من نسبت به این افراد بسیار توبه پذیرم یعنی با آغوش باز آنها را می پذیرم و کلمه‌ی «الرَّحِيمُ» که مبین رحمت خاص خداوند است، یعنی اینکه خداوند بنده توبه کار مصلح را بسیار دوست دارد و مانند بندگان خاصش او را مورد عنایت ویژه ای قرار می دهد.

سخن آخر

پس دوستان عزیز! آنها که خطا کارید هنوز که فرصت را از دست نداده اید و کار از کار نگذشته، توبه کنید و اصلاح خود و دیگران را شروع کنید و با امید و ایمان پیش بروید تا بزودی رحمت خاص خداوند را درک کنید و موفقیت و رشد روز افزون خود را احساس کنید و از زندگی پاکی که با مفهوم معنویت به آن معنا داده اید لذت ببرید و بدانید که این بار اگر بر نگرید فرصت شما و حجت خدا بر شما تمام شده و دیگر گناه شما از روی جهل

و نا آگاهی نیست بلکه از روی لجبازی با خداوند است و عقوبت فوری و خیلی سختی دارد چون آنچه باید می فهمیدید با محتوای این مطالب فهمیدید.

عزیزانی هم که تاکنون دامن به چنین پلیدی هایی نیالوده اند شکر کنند و تلاش کنند که دیگران را هم اصلاح کنند تا از توبه کاران عقب نمانند و بدانند که مسئولیتشان نسبت به گذشته سنگین تر شد. چون هر چه بیشتر بدانی، مسئول تری!

نکته ای که در اینجا لازم به ذکر است، این که؛ آنچه در این مبحث، در ذیل آیات قرآنی گفته شده، تفسیر نیست بلکه فقط تدبر اندکی است در ترجمه آیات. و باب تدبر در مفاهیم قرآنی برای همه باز است و همه ما موظفیم دربارهی محتوای آیات و نکات و پیام های آن بیاندیشیم تا در زمرهی کسانی که قرآن دربارهی آن ها می گوید: « أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ » قرار نگیریم.

در پایان یادآور شویم که همه چیز را در ابتدا باید از خدا خواست هم توفیق توبه، هم توفیق پاک ماندن و هم توفیق پاکسازی محیط ها و انسان های آلوده. و چون توبه نگه داشتن، از توبه کردن سخت تر است، هیچ گاه این دعا از یادتان نرود و پیوسته آنرا زمزمه کنید:

« رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ »

پروردگارا دلهايمان را بعد از اينکه هدايتمان کردی و ارزانی دار بر ما از جانب خودت

رحمت خاصت را، قطعاً تویی که بخشنده ترینی. [سوره آل عمران آیه ۸]

ما نصیحت به جای خود کردیم مدتی اندر این به سر بردیم
گر نیاید به گوشِ رغبتِ کس بر رسولان پیام باشد و بس

(گلستان سعدی شیرازی)

« وَ السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی »

و سلام بر هر کس که هدایت خداوند را پیروی کند

خوانندهی عزیز: این نوشته نیاز به تکرار زیاد و تدبر عمیق دارد، با یک بار خواندن، از آن عبور نکنید. مطالب آن را وارد بحث های فرهنگی و اجتماعی کنید تا مفاهیم پاک قرآنی در عمق جانتان ریشه کند.

در تکثیر و ترویج آن نیز تلاش کنید تا مصداق آیه شریفه « الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ... » قرار بگیرید و این توفیق را خالصانه از خداوند بخواهید.

محل تهیه و تکثیر با تخفیف ویژه و بالاترین کیفیت: کاشمر، خیابان مدرس، تایپ و تکثیر اندیشه، تلفن: ۸۲۲۳۶۳۵